نکته اول:

«ثمّ إنّ محطّ البحث لا یبعد أن یکون فی تخصیص العامّ به إذا کان أخصّ مطلقا منه، لا ما إذا کان بینهما عموم من وجه. و عمّم بعضهم»[1]

توضیح:

۱. اگر مفهوم موافق از عام اخص مطلق بود تخصیص قابل فرض است.

۲. ولی اگر رابطه مفهوم موافق و عام، عموم و خصوص من وجه بود، بعید نیست که تخصیص را نپذیریم.

۳. در این صورت مرحوم نایینی، باز هم قائل به جریان تخصیص است.

ما می‌گوییم:

مرحوم نایینی در تصویر بحث می‌فرماید:

«انّ التّعارض بین المنطوق و العامّ تارة: یکون بالعموم المطلق مع کون المنطوق أخصّ، و أخری: یکون بالعموم من وجه. و ما کان بالعموم المط فتارة: یکون المفهوم أیضا أخصّ مط من العامّ، و أخری: یکون أعمّ من وجه. و لا منافاة بین کون المنطوق أخصّ مط من العامّ و کون المفهوم أعمّ من وجه، کما فی مثل قوله: أکرم فسّاق خدّام العلماء، و قوله: لا تکرم الفاسق، فانّ النّسبة بینهما یکون بالعموم المط، مع انّ بین مفهوم قوله: أکرم فسّاق خدّام العلماء (و هو إکرام فسّاق نفس العلماء الملازم لإکرام نفس العدول من العلماء بالأولویّة القطعیّة) و بین العامّ (و هو قوله: لا تکرم الفاسق) یکون العموم من وجه، إذ المفهوم حینئذ یکون إکرام مط العالم عادلا کان أو فاسقا.»[2]

توضیح:

۱. تعارض بین دلیل عام و منطوق دلیل دوم گاهی تعارض عامین من وجه است [اکرم العلما، لا تکرم الفساق]

۲. و گاهی تعارض بین دلیل عام و منطوق دلیل دوم، تعارض عام و خاص مطلق است:

۳. در صورت دوم، گاهی تعارض دلیل عام و مفهوم دلیل دوم هم تعارض عام و خاص مطلق است [عام: اکرم العلما / منطوق خاص: اکرام نکن فلاسفه‌ی عادل را / مفهوم دلیل خاص: اکرام نکن فلاسفه فاسق را]

۴. ولی گاهی تعارض بین دلیل عام و مفهوم دلیل دوم، تعارض عامین من وجه می‌شود

[1]. همان، ص۲۹۹

[2]. فوائد الاصول، ج۲، ص۵۵۶

۵. مثال: عام: لاتکرم الفساق / منطوق خاص: اکرام کن خادم‌های فاسق علما را / مفهوم خاص: اکرام کن علمای عادل و علمای فاسق را.

ما می‌گوییم:

۱. مرحوم نایینی ۳ فرض را مطرح می‌کند، در حالیکه بحث ۴ فرض دارد که فرض دوم در کلام مرحوم نایینی مطرح نیست.

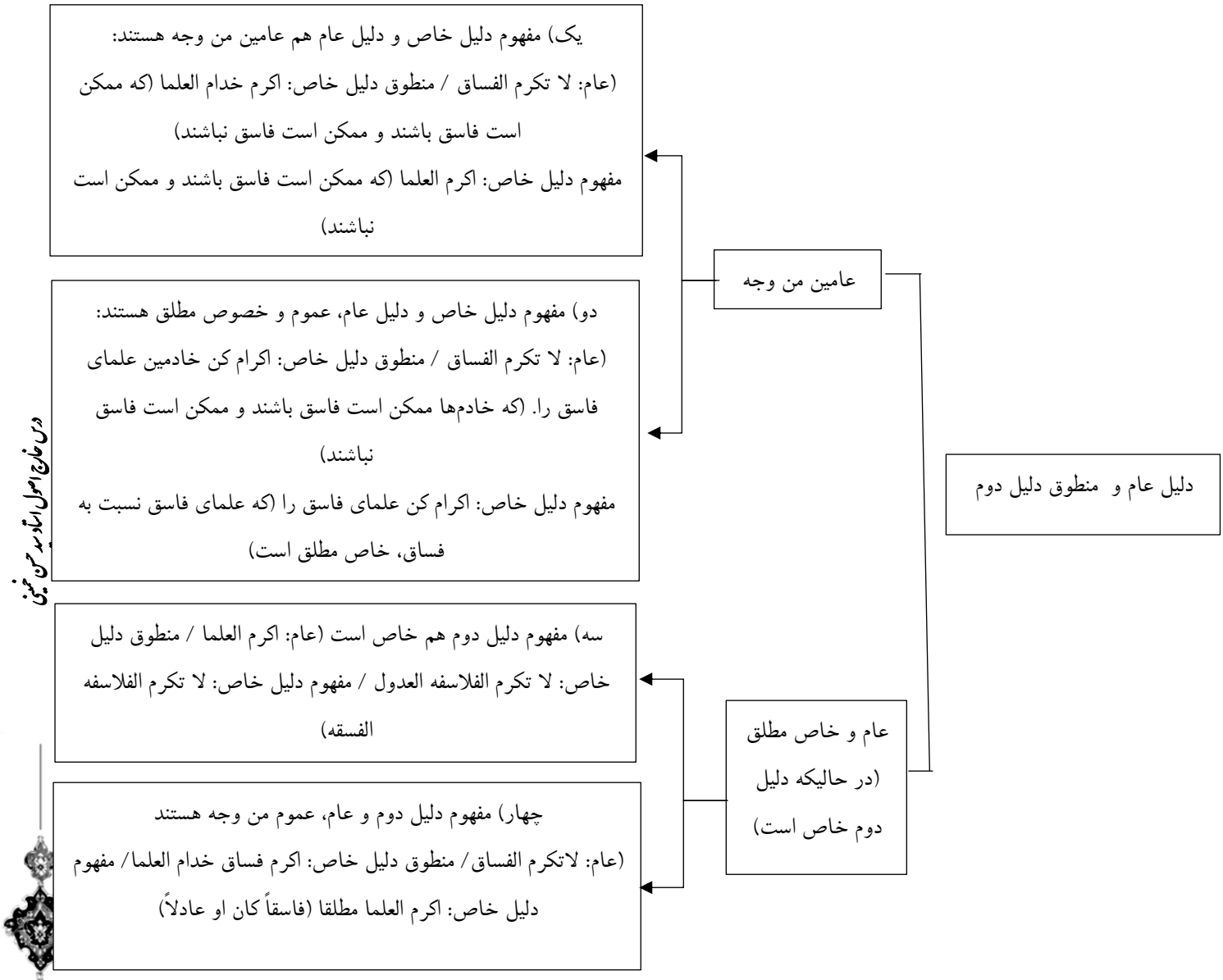

۲. مرحوم نایینی سپس می‌نویسد:

«فان کان بین المنطوق و العامّ العموم المط فلا إشکال فی تقدیم المنطوق علی العامّ أو تخصیصه به علی قواعد العموم و الخصوص، و یلزمه تقدیم المفهوم الموافق علی العامّ مطلقا

سواء كان بين المفهوم و العامّ العموم المط أو العموم من وجه. امّا إذا كان العموم المط، فواضح. و امّا إذا كان العموم من وجه، فإنّا قد فرضنا انّ المفهوم أولى فى ثبوت الحكم له من المنطوق و أجلى منه، و انّ المنطوق سيق لأجل إفادة حكم المفهوم، فلا يمكن ان يكون المنطوق مقدّما على العامّ المعارض له مع انّه الفرد الخفىّ و المفهوم لا يقدّم عليه مع انّه الفرد الجلى.

و الحاصل: انّ المفهوم الموافق يتبع المنطوق فى التّقدم على العامّ عند المعارضة و لا يلاحظ النّسبة بين المفهوم و العامّ، بل تلاحظ النّسبة بين المنطوق و العامّ، فلو قدّم المنطوق على العامّ لأخصيّته فلا محالة يقدّم المفهوم عليه مط، لوضوح انّه لا يمكن إكرام خادم العالم الفاسق و عدم إكرام العالم الفاسق فى المثال المتقدّم، و ذلک واضح.»[1]

توضیح:

۱. چون در جملاتی که دارای مفهوم موافقت هستند، منطوق (حکم فرد خفی) برای بیان مفهوم (حکم فرد جلی) بیان شده است؛

۲. لذا حتی اگر منطوق نسبت به عام، خاص مطلق است ولی مفهوم عام من وجه است، مفهوم هم مثل منطوق، عام را تخصیص می‌زند چرا که:

۳. وقتی منطوق که فرد خفی است مفهوم بر عام است، مفهوم هم باید مقدم باشد.

[1]. همان، ص۵۵۷